



جمع بندی آنچه تاکنون خواندیم:

ماحصل آنچه خواندیم چنین است:

الف) امارات:

۱. مرحوم شیخ و مرحوم آخوند امارات را جایگزین قطع طریقی می دانستند
۲. مرحوم شیخ و مرحوم آخوند امارات را (تنها با استناد به دلیل حجیت آنها) جایگزین قطع موضوعی وصفی نمی دانستند
۳. مرحوم شیخ امارات را (تنها با استناد به دلیل حجیت آنها) جایگزین قطع موضوعی طریقی می دانست

۴. مرحوم آخوند امارات را (تنها با استناد به دلیل حجیت آنها) جایگزین قطع موضوعی طریقی نمی دانست
۵. حضرت امام در مقام ثبوت، معتقد بودند که اشکالی ندارد که امارات بتوانند (تنها با استناد به دلیل حجیت شان) جایگزین قطع طریقی موضوعی شوند
۶. حضرت امام در مقام اثبات معتقد بودند اصلاً امارات (چون عقلایی اند) جایگزین قطع طریقی و قطع موضوعی طریقی نمی شوند، بلکه عقلاً اگر به آنها عمل می کنند صرفاً به جهت آن است که امارات را رویه ای مستقل برای زندگی خود می دانند.
۷. حضرت امام در دوره اول اصول خود، استصحاب را یک اماره شرعی مجعول می دانستند که می تواند جایگزین قطع طریقی و قطع موضوعی طریقی شود.
۸. حضرت امام سپس در دوره بعد از این مطلب عدول کردند و استصحاب را اصلاً اماره ندانستند (نه اماره شرعی و نه اماره عقلایی) و آن را یک اصل عملی به حساب آوردند.

(ب) اصول عملیه (غیر استصحاب)

۱. مرحوم شیخ، مرحوم آخوند و حضرت امام در اصول عملیه، اگر اصل عملی، حکم را ثابت کند، آن را جایگزین هیچ کدام از اقسام قطع نمی دانند
 ۲. ولی مرحوم شیخ، در جایی که اصل عملی، در موضوع جاری می شود. آن را جایگزین قطع طریقی می داند [مثلاً اگر دلیل می گوید «غیر الخمر حلال»، و اصل عدم خمر، مایعی را غیر خمر دانست، این اصل می تواند جایگزین قطع طریقی شود]
- البته توجه شود که عبارت شیخ چنین است:

«ثم من خواص القطع الذي هو طريق إلى الواقع: قيام الأمارات الشرعية و بعض الاصول العملية
مقامه في العمل، بخلاف المأخوذ في الحكم على وجه الموضوعية؛ فإنه تابع لدليل الحكم.»^۱



۱. فرائد الاصول، ج ۱، ص ۳۳

و این در حالی است که در برخی نسخه‌های رسائل قبل از اصول عملیه کلمه «بعض» ثبت شده است.^۱
 ۳. حضرت امام و مرحوم آخوند، حتی در همین دوره هم معتقدند اصول عملیه، جایگزین قطع طریقی نمی‌شوند بلکه رافع تحیر در مقام عمل هستند.

ج) استصحاب:

۱. مرحوم آخوند، استصحاب را یک اصل عملی می‌دانند ولی آن را جایگزین قطع طریقی می‌داند ولی آن را جایگزین قطع موضوعی طریقی نمی‌داند
۲. مرحوم شیخ متعرض مسئله نشده است
۳. حضرت امام در دوره اول اصول، استصحاب را یک اماره مجعول شرعی می‌داند و آن را جایگزین قطع طریقی و قطع موضوعی طریقی برمی‌شمارد (چرا که ثبوتاً اشکال جمع بین لحاظین را پاسخ داده بودند)
۴. ولی در دوره بعد، استصحاب را یک اصل عملی می‌دانند.
۵. حال این سوال باقی است که آیا از دیدگاه امام، استصحاب به عنوان اصل عملی، جایگزین قطع طریقی می‌شود؟
۶. حضرت امام به این سوال در انوار الهدایه پاسخ نداده است.
۷. تهذیب الاصول از امام نقل کرده است که:

«و أمّا علی القول بكونه أصلاً: فقيامه مقام القطع الطریقی مطلقاً غیر بعید ...

أمّا قیامها مقام القطع الوصفی: فالظاهر قصور أدلتها عن إثبات قیامه مقامه؛ لأنّ الظاهر منها الیقین الطریقی، فلا إطلاق فیها بالنسبة إلى الوصفی؛ و إن كان لا یمتنع الجمع بینهما، كما تقدّم.»^۲

[استصحاب به عنوان اصل عملی جایگزین قطع طریقی و قطع موضوعی طریقی می‌شود ولی جایگزین قطع موضوعی وصفی نمی‌شود]

۸. اما مرحوم اشتهااردی، بر خلاف تهذیب الاصول، تصریح دارد که حضرت امام، استصحاب را مانند سایر اصول عملیه (و مانند همه امارات عقلایی) جایگزین قطع (نه طریقی و نه موضوعی طریقی) نمی‌دانند:
- «فالحقّ: أنّ الأمارات و الأصول حجّة فی عرض القطع، لا أنّ الطریق - أوّلاً و بالذات - منحصراً بالقطع، و طریقیّة الأمارات و حجّیّة الأصول من جهة أنّها منزلة منزلة القطع، و أنّها طریقیّة تعبدیة إلى الواقع، فهي حجّة یحرز بها الواقع فی حیالها، و لا فرق فی ذلك بین القطع

۱. ن. ک: همان (چاپ کنگره)

۲. تهذیب الاصول، ج ۲، ص ۳۴۱



الطريقي المحض و بين الموضوعي بما أنه طريق و أحد الكواشف، فإنّ الأصول المُحرزة و الأمارات - أيضاً - من الكواشف و من مصاديق ذلك.^۱

۹. فهم مرحوم فاضل هم در معتمد الاصول^۲ دقیقاً مطابق فهم مرحوم اشتهااردی است.

۱۰. البته شیخنا الاستاد جوادی آملی، کلام امام را مثل کلام تهذیب الاصول تقریر کرده است^۳

ما می گوئیم:

اگرچه باید بحث در مورد استصحاب را در جای خود مطرح کرد، اما از آنچه تاکنون خواندیم می توانیم فی الجمله و به عنوان نظر بدوی گوئیم، استصحاب، یک اماره عقلایی است و جمیع استدلال‌های حضرت امام درباره امارات عقلایی در مورد آن جاری است.



۱. تنقیح الاصول، ج ۳، ص ۵۵

۲. ج ۱، ص ۴۰۰

۳. تحریر الاصول، ج ۳، ص ۵۸